بدون عنوان

شماره پرسش: ۳۷۲۶۶

تاریخ ارسال پرسش: ۱۴۰۳/۱/۶ ۲۱:۲۵:۴۶

متن پرسش

آقا تصور کنید که یک کسی که قبلا از طرفدارهای پر و پا قرص انقلاب و حاج قاسم و آقا و امام و ... که حالا نمیدونم بگم احمق شده که سیگار میکشه و مسئلش اینه که کسی باهاش حرف نزده و حالا فقط میگه که اون حال قبلا برای چی؟ داره با شما صحبت میکنه. خلاصه بگم یک الوات به تمام معنا، دنیام ساخته نشده و حسرت می‌خورم، خیلی بازیم داده فکرام چون خیالات سوار بود بر قطار روزگار و روزگار هم بی وفاست... اباالفضل با وفا علمدار لشکرم... خدایا خسته شدم. معمولا همه اول الوات هستن و بعد میان و میشن در پی شهادت بودن. اما من برعکس شدم. الان هم نمیگم که نمیخوام شهادت رو. بلکه نمی خوام بگردم، میخوام برسم و بدست بیارم. چون مطمئن هستم که نهایت این راه کمتر شهادت مستحق اون نیست و این سنت الهی هستش که اگه خالصانه برای خدا بودن، پیروز می‌شود حقیقت اما در هر زمانه ای هنر خاص خودش رو میخواد و اون هم مُردنه و من هم همیشه آخرش می‌فهمم که چه گندی زدم. شادی نماند و شور نماند و هوس نماند. سهل است این سخن، که مجال نفس نماند. فریاد از آن کنند که فریادرس رسد. فریاد را چه سود، چو فریادرس نماند؟ کو کو، کجاست؟ قمری مست سرود خوان؟ جز مشتی استخوان و پر اندر قفس نماند.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به گفته جناب بابا طاهر باید سبکبال شویم تا از سیطره تنگناهای تاریخ گذشته رهایی یابیم. به گفته جناب باباطاهر:

دلا راه تو پر پیچ و خطر بی
گذرگاه تو بر اوج فلک بی
گر از دستت برآید پوست از تن
برآور تا که بارت کم ترک بی

بنا بر آن است که ما انسان دیگری شویم، مطابق تاریخی که خداوند اراده کرده است، برای حضور در پهن دشتِ ابدیت. از این جهت هر اندازه بی‌تعلّق‌تر و وارسته‌تر در میدان زندگی وارد شویم، میدان پرواز ما گشوده و گشوده‌تر خواهد بود تا به جای کو کویِ قمری و مردن در قفس؛ با حضرت سجاد «علیه‌السلام» همراه شویم و در جان خود و به سوی دشت‌های بیکرانه عرضه بداریم: «انّ الراحل الیک قریب المسافة» پروردگارا! آن کس که در راهی قدم گذاشت که به سوی تو آید، بسی راه او نزدیک است. موفق باشید